

راز جاودانگی مولانا در میزگرد «ایران»
با حضور مولوی پژوهانی از ترکیه و افغانستان

علاج بحران‌های روزگار با نسخه عشق و امید

در صفحات دیگر:

گفت‌وگو با بهاره فراهمانی

به سمت تئاتر لاله‌زاری

بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیش می‌رویم

گفت‌وگو با علیرضا کوشک جلالی:

مونولوگ‌هایی از جهان بدون دیالوگ



مریم شهپازی
خبرنگار

برای برخی بزرگان فرهنگی نمی‌توان هیچ محدودیتی قائل شد، چراکه آثار آنان فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی به دیگر نقاط جهان هم راه می‌یابند. در باب مولانا هم چنین است، آنقدر که اغلب مولانا پژوهان جهان که سال‌ها بی‌شماری از عمر خود را بر سر شرح و توضیح آثار او گذاشته‌اند تأکید دارند که این شاعر و عارف مشهور قرن هفتم هجری، خالق آثاری است که نه تنها موفق به درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌های زبانی شده بلکه به دایره زمان و مکان دوران زندگی اش هم محدود نمانده و همچنان برای مخاطبان به گونه‌ای است که گویی خالق آنها در زمان حاضر زیسته و متون نظم و نثر خود را برای انسان امروزی سروده و نوشته است. این تنها گفته ما نیست، بلکه آثار او اضافه می‌شود. طی ماه‌های گذشته گفت‌وگوهایی با برخی مولوی پژوهان پیشکسوت کشور خودمان از جمله استاد محمدعلی موحد و همچنین توفیق سبحانی داشتیم که مشروح آن را پیش‌در اختیاراتان قرار داده ایم، این بار به سراغ چند تن از مولوی پژوهان ترکیه و افغانستان رفته‌ام تا نظر آنان را هم با شما در میان بگذاریم؛ این مولوی پژوهان هفتم و هشتمی طی ماه زمستان جاری برای حضور در هشتمین «مهر مولانا» مهمان مؤسسه سروس مولانا شده بودند. پروفیسور «عدنان قارا اسماعیل اوغلو»، استاد زبان فارسی در دانشگاه «قریق قلعه» ترکیه، پروفیسور «علی تمیزال» رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلجوق ترکیه و رئیس «انستیتوی تحقیقاتی مولانا»، «سروس رافیع زاده» استاد دانشگاه پژوهشگر افغان زبان و ادبیات فارسی و «اسدالله شعور» استاد دانشگاه و محقق ادبیات شفاهی مقیم کاتاندا استادی هستند که در این میزگرد حضور داشتند. نکته قابل توجه در گفته‌های این مولانا پژوهان ترکیه و افغان در تأکیدی بود که بر صاحب‌نایدیر بودن چهره‌های مطرح فرهنگی همچون مولانا داشتند، آنان چنین اقداماتی را نتیجه درک نادرست از اندیشه‌های والای بزرگان فرهنگی - ادبی و حتی علمی می‌دانند و معتقد هستند که مولانا نه ایرانی، نه ترک و افغان و نه حتی تاجیک است، او به افرادی تعلق دارد که به درک درستی از اندیشه‌ها و گفته‌هایش دست یافته باشند، اندیشه‌ای که برخلاف امروز خبری از مرزبندی‌های سیاسی، ملی و زبانی در آن نیست و مهم‌ترین تأکیدش بر گسترش صلح و دوستی در جهان است، آنچنان که خود مولانا هم در جایی گفته: «در بزنگاه وحدت‌یابی هر آنچه خواهی»، آنان امیدوار هستند مولانا و بزرگانی همچون او موفق به گستراندن پرچم صلح میان کشورهای او سویی کنترزدن سنگینی سایه سیاست از فرهنگ و ادبیات شوند.

■ «ایران»: گفت‌وگو را با این سؤال آغاز

کنیم که چرا با وجود تولد و درخشش شاعران مطرح بسیاری در این منطقه جغرافیایی، مولانا برخوردار از جایگاه متفاوتی است و اینچنین موفق به عبور از مرزهای جغرافیایی شده؟ اشعار و اندیشه‌های او چه ویژگی خاصی دارد؟ سروس رافیع زاده: برخی اندیشه‌ها آنچنان والا هستند که تمام مرزهای قومی، فرهنگی و حتی سیاسی در برابر آنها بی‌معنی می‌شوند. این مساله بویژه در خصوص افرادی همچون مولانا که فراتر از مکان و جلوتر از زمان اندیشیدند نمود بیشتری دارد. شما سوری به متون و اشعار به جای مانده از مولانا که بزیید با ردیای پررنگی از مسائل دنیای مدرن امروز روبرو می‌شوید، این مهم‌ترین دلیلی است که توجه جهانیان به

روح ابدی و فناپذیر. همان طور که می‌گوید: «کار مردان، روشنی و گرمی است/ کار دوان، حیل و بی‌شرمی است» ارتباطات انسانی و توجه بسیاری به آن دارد، محبت و مهری که به عقیده اولایق آدمی و نعمتی بسیار بزرگ است توجه او تنها به مردم اطراف خودش نبوده بلکه طوری شعر گفته و نوشته که گویی هدفش همه جهانیان بوده اند؛ اندیشه‌های او حتی فراتر از دین و مذهب است و همه ساکنان این کره خاکی را شامل می‌شود.

اسدالله شعور: مهم‌ترین وجه تمایز مولانا با دیگران باوری است که نسبت به خداوند، دین و حتی فرهنگ دارد. نکته‌ای که در خصوص مولانا نباید فراموش کرد این است که او نظیر هر فرد دیگری محصول شرایط روزگار خود است. مولانا در دورانی مقارن با حمله چنگیز متولد می‌شود و دوران کودکی در شرایطی سپری می‌شود که لشکر مغول به آسیای میانه پیشروی می‌کند. آنچنان که در دوران نوجوانی به اجبار از زادگاه خود فاصله می‌گیرد، متأسفانه مغول‌ها در آن روزگار هرچه پیشتر به خراسان نزدیک می‌شوند آثار منفی بیشتری بر ساختارهای فرهنگی و اساس زندگی مردم این منطقه برجای می‌گذارد. مغول‌ها منجر به بروز ناامیدی در زندگی مردم می‌شوند، تاحدی که فرهنگ عرفان هم با آسیبی جدی روبرو می‌شود و حتی عرفان نظری شکلی سطحی پیدا می‌کند. یکی از تفاوت‌های مهم مولانا با دیگر شاعران را می‌توان در تفکر عرفانی و مبارزه‌ای باور است که در جهت بهبود درک مردم نسبت به اصل و هدف دین آغاز کرد. او تلاش کرد بگوید که دینداری تنها نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، از همین رو می‌توان گفت که او از عرفان اسلامی ظهور کرده است. مولانا دست به حرکتی انقلابی زد و تلاش کرد بگوید گرویدن به تصوف و عرفان، کناره‌گیری از دنیا نیست، بلکه باید در میان مردم زندگی کرد و با مشکلات مبارزه کرد. اما اینکه چرا مولانا پیش از دیگر شاعران این محدودیت‌ها را از بین برد، به عقیده من به دلیل جهان تک‌قطبی شد و همین منجر به شکل‌گیری تفاوت‌های بسیاری در زندگی‌مان شد. از سویی در قرن تکنولوژی زده حاضر شاهد گسترش انواع و اقسام آسیب‌های فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی پرسرنگی مردم هستیم، فشار

روانی وارده از این شرایط به روح و روان افراد منجر به آن شده که در تلاش برای یافتن پناهگاهی برای خود برآیند، هر چند که شکل این مشکلات بنا به شرایط هر کشوری با دیگری تفاوت داشته و دارد. انسان امروز شفای مشکلات خود را در مولانا و آثارش یافته و این مهم‌ترین دلیل گسترش افکار و اندیشه‌های مولانا در جهان است. علی تمیزال: از روزگار گذشته تا به امروز، طی گذشت سالیان دراز هزاران شاعر زیسته‌اند که مخلوقات ادبی بی‌شماری به یادگار گذاشته‌اند، افرادی که برخی از آنها در روزگار خود به شهرت بسیاری دست یافتند اما موفق به عبور از محدوده زمان نشدند. در این بین افکار بزرگانی همچون مولانا حتی به روزگار ما هم رسیده و نه تنها در ترکیه، ایران و افغانستان، بلکه در همه جهان اعتبار زیادی یافته است. اما چرا؟ چون مولانا همواره تأکید داشته که من دنباله رو و بنده قرآن هستم. افکار و اندیشه‌های مولانا از قرآن و گفته‌ها و سنت‌های پیامبر اسلام سرچشمه گرفته است، با این حال او نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در بین همه مردم جهان مشهور شده و محبوبیت یافته است. امروز نه تنها شرقیان، بلکه حتی غربیان جایگاه والایی برای افکار او قائل هستند، چراکه او تأکید بسیاری به برقراری صلح و دوستی میان مردم دارد. مولانا تنها برای خود یا معرفی خودش شعر نگفته، و برای رضای خدا در این عرصه کار کرده و راهی برای رسیدن به پروردگار هستی را پیدا کرده است. ■ «ایران»: در غرب هم اثر ارزشمندی همچون «کمدی الهی» داشته را داریم، در آن هم بحث عرفان، منتهی از دیدگاه مسیحیت مطرح است. با این حال چیزی که در خصوص کمدی الهی بیش از همه توجه ادبا را جلب کرده بحث شاعرانگی آن است. اما چرا توجه به مولانا تنها از جهت شاعرانگی آثارش نیست و عرفان و اندیشه‌های نهفته در مخلوقات ادبی اش اینچنین مخاطبانش را مجذوب خود ساخته است؟

تمیزال: چرا که پیام مولانا، منبعی الهی داشته، اما الهی نامه نیست، سرچشمه پیام او همان طور که پیش‌تر گفتم سرچشمه گرفته از قرآن و گفته‌های پیامبر و احادیث او است. از همین رو افکارش به همه جهانیان منتقل شده و از آن استقبال کرده‌اند.

اسماعیل اوغلو: مولانا عالم است، از سویی در شاعرانگی هم جایگاه قابل توجهی دارد؛ او کلمه‌ای ممتاز برای خود برگزیده که همان

«عاشقی» است. عشق در آثار او مصداق‌های بسیاری دارد، عشقی که به شیوه‌های مختلف در میان آدم‌ها دیده می‌شود، از عشق میان دوستان گرفته تا عشق مادر و فرزند و حتی میان بندگان و خالق جهان هستی. از همین جهت می‌توان تمایز مهمی میان مولانا و دیگر شاعران مطرح جهان از جمله دانته قائل شد. او به آدم‌ها شوق داده و همانگونه که آقای شعور هم گفتند، انسان امروز نه تنها با پناه جستن به اشعار او آرامش می‌یابد بلکه حتی شاد می‌شود. اشعار او در کنار برخورداری از مضامین انسانی و عرفانی قادر به شفای روح بیمار ساکنان امروز جهان نیز هست. همان طور که جایی گفته: «هان مشو نو امید خود را شاد کن/ پیش آن روزگار ما هم رسیده و نه تنها در ترکیه، ایران و افغانستان، بلکه در همه جهان اعتبار زیادی یافته است. اما چرا؟ چون مولانا همواره تأکید داشته که من دنباله رو و بنده قرآن هستم. افکار و اندیشه‌های مولانا از قرآن و گفته‌ها و سنت‌های پیامبر اسلام سرچشمه گرفته است، با این حال او نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در بین همه مردم جهان مشهور شده و محبوبیت یافته است. امروز نه تنها شرقیان، بلکه حتی غربیان جایگاه والایی برای افکار او قائل هستند، چراکه او تأکید بسیاری به برقراری صلح و دوستی میان مردم دارد. مولانا تنها برای خود یا معرفی خودش شعر نگفته، و برای رضای خدا در این عرصه کار کرده و راهی برای رسیدن به پروردگار هستی را پیدا کرده است. ■ «ایران»: در غرب هم اثر ارزشمندی همچون «کمدی الهی» داشته را داریم، در آن هم بحث عرفان، منتهی از دیدگاه مسیحیت مطرح است. با این حال چیزی که در خصوص کمدی الهی بیش از همه توجه ادبا را جلب کرده بحث شاعرانگی آن است. اما چرا توجه به مولانا تنها از جهت شاعرانگی آثارش نیست و عرفان و اندیشه‌های نهفته در مخلوقات ادبی اش اینچنین مخاطبانش را مجذوب خود ساخته است؟

تمیزال: چرا که پیام مولانا، منبعی الهی داشته، اما الهی نامه نیست، سرچشمه پیام او همان طور که پیش‌تر گفتم سرچشمه گرفته از قرآن و گفته‌های پیامبر و احادیث او است. از همین رو افکارش به همه جهانیان منتقل شده و از آن استقبال کرده‌اند.

اسماعیل اوغلو: مولانا عالم است، از سویی در شاعرانگی هم جایگاه قابل توجهی دارد؛ او کلمه‌ای ممتاز برای خود برگزیده که همان

شده این است که او زاهدی خشک مسلک نیست. از همین رو همانقدر که ما مسلمانان با افکار مولانا ارتباط برقرار می‌کنیم پیروان دیگر ادیان هم آن را درک کرده و از خواندن آثارش لذت می‌برند؛ حتی بیش از ما، مولانا و جایگاه او را ارجح می‌نهند. رفیع زاده: در ارتباط با مثنوی و دیگر آثار مولانا باید به چند نکته توجه کرد: نخست اینکه روزگار زندگی مولانا با دانته تفاوت بسیاری دارد. زمان خلق کمدی الهی به نوعی هم‌زمان با دوران انحطاط غرب، سانسور عقاید و اختناق فکری است؛ روزگاری که کسی جرأت نوشتن به زبانی جز لاتین را نداشت. با این حال دانته مسیحیت حرفش را به مخاطب می‌زند

از روزگار گذشته تا به امروز، طی گذشت سالیان دراز هزاران

شاعر زیسته‌اند که مخلوقات ادبی بی‌شماری به یادگار گذاشته‌اند، افرادی که برخی از آنها در روزگار خود به شهرت بسیاری دست یافتند اما موفق به عبور از محدوده زمان نشدند. در این بین افکار بزرگانی همچون مولانا حتی به روزگار ما هم رسیده و نه تنها در ترکیه، ایران و افغانستان، بلکه در همه جهان اعتبار زیادی یافته است. اما چرا؟ چون مولانا همواره تأکید داشته که من دنباله رو و بنده قرآن هستم. افکار و اندیشه‌های مولانا از قرآن و گفته‌ها و سنت‌های پیامبر اسلام سرچشمه گرفته است، با این حال او نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در بین همه مردم جهان مشهور شده و محبوبیت یافته است

بومی خودش دست به تألیف شاهکاری که به آن اشاره کردید می‌زند. این در حالی است که دوران مولانا از جهانی شبیه شرایط زندگی دانته است اما تفاوت‌هایی هم دارد؛ زبان فارسی که مولانا به اوج آن دست یافته است با ممنوعیتی روبرو نیست. باید ببینیم چه چیزی باعث شده اقبال مردم به مولانا بیشتر از دانته باشد. البته نباید فراموش کرد که کمدی الهی هم برخوردار از اندیشه‌هایی والا، بزرگ و انسانی است اما چرایی اقبال به مثنوی را باید در شرایط زندگی انسان امروزی و احوال انسان عصر مولانا بررسی کرد. مشکلات انسان امروز چه در دنیای ماشینی غرب و چه در دنیای کشورهای جهان سوم (هرچند باوری به این تقسیم بندی‌ها به جهان دوم و سوم ندارم) کم از دوران مولانا ندارد. بنابراین

مؤلفه‌هایی که در اندیشه‌های مولانا منجر به این استقبال شده به گمانم از دو چیز نشات می‌گیرد: نخست عشق و دوم امید که تبدیل به مأمی برای ساکنان امروزی جهان شده است. در آن روزگار زندگی این دو شاعر بزرگ جنگ‌های صلیبی یا جنگ‌های خانمان برانداز مغول با مردم کاری می‌کند که به شعر پناه ببرند، هر چند که همچنان درگیر جنگ‌های مذهبی از سوی گروه‌های افراطی هستیم که کمتر از آن روزگاران قربانی نمی‌گیرد. البته از این نکته هم نباید صرف نظر کرد که مولانا در این رابطه اندیشه‌هایی بلند مرتبه‌تر از دانته را مطرح می‌کند. دانته در حوزه فرهنگی و دینی مسیحیت حرفش را به مخاطب می‌زند

از روزگار گذشته تا به امروز، طی گذشت سالیان دراز هزاران

شاعر زیسته‌اند که مخلوقات ادبی بی‌شماری به یادگار گذاشته‌اند، افرادی که برخی از آنها در روزگار خود به شهرت بسیاری دست یافتند اما موفق به عبور از محدوده زمان نشدند. در این بین افکار بزرگانی همچون مولانا حتی به روزگار ما هم رسیده و نه تنها در ترکیه، ایران و افغانستان، بلکه در همه جهان اعتبار زیادی یافته است. اما چرا؟ چون مولانا همواره تأکید داشته که من دنباله رو و بنده قرآن هستم. افکار و اندیشه‌های مولانا از قرآن و گفته‌ها و سنت‌های پیامبر اسلام سرچشمه گرفته است، با این حال او نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در بین همه مردم جهان مشهور شده و محبوبیت یافته است

در حالی که مولانا فراتر از دین و مذهب به گفت‌وگو با مخاطبان خود می‌نشیند. همان گونه که می‌دانیم و دیگر بزرگان حاضر در این جلسه هم گفتند پایه و اساس اندیشه مولانا بر قرآن است، همان طور که در آیه ۶۴ سوره «آل عمران» آمده بیایم با هم در «لا نعبد الا الله» متفق شویم. تمام گروه‌ها و ادیان به یک مستمسک چنگ برتیم؛ به عدل رفتار کنیم و به جز یک معبود نپرستیم. این نزدیکی ادیان به همدیگر را سبب می‌شود و همان ندایی است که مولانا هم سر می‌دهد و خطاب به مسلمانان و دیگر ادیان الهی می‌گوید که به سراغ چیزی بروند که در آن شریک هستند و از مسائلی که آنان را هم دور می‌سازد دوری کنند. از همین رو شاید حتی نتوان مولانا و دانته را مقایسه کرد.

ادامه از صفحه ۱۱

■ **بسط و شیوع تفکرات مولانا**بواسطه **امیر امر است** که اثر خوب بالاخره راه خود را پیدا می کند یا اینکه باید اهمیت بسیاری برای افرادی همچون نیکلسون در معرفی مولانابه دیگر کشورهاوعلاقه‌مندان قائل بود؟ تمیزال: مولانا تنها به ۱۰۰ سال گذشته محدود نمی شود چراکه بیش از هشتصد سال است که از مولانا و آثار و اندیشه‌های او بهره می بریم. بویژه در قلمرو فرمانروایی عثمانی طی سال های بسیار آثار پژوهشی متعددی در زمینه آثار مولانا منتشر و گاه ترجمه شده است. از اوایل قرن بیستم نه تنها در این قلمرو، بلکه در دیگر کشورهای اروپایی یا حتی در شمال آفریقا و خاورمیانه، مولوی خانه‌هایی دایر شده‌اند که به دانشگاه‌های امروزی شباهت دارند و در زمینه آموزش و انتشار اندیشه‌های مولانا به دیگر بخش های جهان همچون مدرسه‌ای اثرگذار عمل کرده‌اند. از همین رو شاهد شکل‌گیری گروه‌ها و افرادی با عنوان مثنوی خوانان هستیم که منجر به راه‌اندازی سبکی در مثنوی خوانی شده‌اند.از اوایل قرن بیستم که نیکلسون به سراغ مثنوی رفت و دست به آن صحیح مشهور زد توجه بسیاری از علاقه مندان ادبیات را به این اثر سترگ جلب کرد، هرچند که قبل از نیکلسون هم افراد دیگری به سراغ مثنوی رفته بودند. البته شکی نیست که ترجمه مثنوی به انگلیسی تأثیر بسیاری در شناساندن آن به جهانیان داشته، هرچند که در ایران، ترکیه و پاکستان و برخی دیگر کشورهای پیش از او هم کارهای ارزشمندی انجام شده بود.بعد از معرفی نیکلسون از مثنوی در کشورهای اروپایی، این مسیر حتی در کشوری نظیر ایران هم جدی‌تر ادامه پیدا کرد، زنده یاد بدیع الزمان فروزان فر دست به تصحیح دفترهایی از مثنوی زد اما عمرش کفاف نداد و موفق به اتمام کار نشد. کاری که نیکلسون انجام داد منطق بر استنادر دهای جهانی بود واز سویی به مافرستی برای مقابله آن با دیگر نسخه‌ها در اختیارمان گذاشت. آنچنان که اغلب مصححان و محققان در کارهای علمی و آکادمیکی که در خصوص مثنوی انجام داده‌اند بهره بسیاری از تصحیح او گرفته‌اند.

شعور: ی‌شک کاری که نیکلسون در خصوص مثنوی انجام داده نه تنها در جهان غرب، بلکه در حیطه کشورهای منطقه هم بسیار اثرگذار بوده است.البته اروپاییان پیش از نیکلسون هم با افکار مولانا آشنا بودند. در افغانستان، زادگاه مولانا در شمال هند چند حرکت مولاناشناسی وجود داشته و دارد.خوصت افرادی بوده وهستند که به‌صورت عملی در خصوص آثار مولانا کار می‌کنند، عبداللطیف عباسی از آن جمله است که سال‌ها در ارتباط با مثنوی و مولانا دست به تحقیق زده است. او چندین قرن قبل تصحیحی بر اساس هشتاد نسخه مثنوی انجام می دهد و نسخه‌های واحد در اختیار مولانا پژوهان قرار می دهد. در میان مردم عادی اما دو شیوه وجود داشت، یکی مراسمی بوده که هر سال در خانقاه‌ها برای مولوی به پا می‌شده و دیگری مولوی خوانی‌هایی بوده که به شکل هفتگی در خانقاه‌ها برگزار می‌شد. در افغانستان شیوه خاصی از مثنوی خوانی رایج است که برخوردار از لحن خاصی است، لحن موسیقایی ندارد اما سبک خاص خودش را دارد. بخشی از آشنایی اروپاییان با مثنوی از طریق سفر به کشورهایی نظیر افغانستان و حضور در این مثنوی خوانی‌ها بوده است. از سوی دیگر در قرون نوزدهم، ده‌ها سال پیش از تولد نیکلسون، انجمن سلطنتی لندن دست به دایر کردن انجمن آسیایی بنگال زد، با اینکه هدف اصلی کمپانی هندشرقی استعمار بوده اما این انجمن در حیطه فرهنگ و ادب کارهای بارزهایی انجام داد که کار روی آثار مولانا هم از جمله آنها است، از همین رو تأکید می‌کنم که قبل از نیکلسون هم غربیان با مولانا مثنوی آشنا بودند.

■ **اسماعیل اوغلو:** به هیچ وجه نمی‌توان منکر کار بزرگی شد که نیکلسون در ارتباط با مثنوی انجام داده، آنچنان که از یکصد سال قبل تا به امروز مولوی پژوهان همچنان ممنون فعالیت‌های او هستند، چراکه او آغازگر کار علمی مهمی در تصحیح این اثر مهم بود. او برای تصحیح مثنوی از نسخه‌های معتبری بهره گرفته،

رفیع زاده: هنوز از وجود هزاران نسخه خطی برخوردار هستیم که کاری در خصوص آنها انجام نشده است. با هر تصحیحی می‌توان قدمی رو به جلو برداشت اما اینکه بگوییم این راه تمام شده اشتباه است. در ارتباط با تاریخ بیهقی و تصحیحی که علی اکبر فیاض انجام داد هم همین حرف را می‌گفتند اما بعد از آن نسخه‌های معتبرتری پیدا شد و محمدجعفریاحقی هم تلاش کرد و تصحیحی کامل تر از فیاض انجام داد

شعور: از آنجایی که در افغانستان شخصیت مولانا از احترام بسیاری برخوردار است و مردم جایگاه تقدس گونه‌ای برای مثنوی قائل هستند شاهد خلق آثار داستانی با مضامین برگرفته از زندگی او نیستیم. البته نه تنها درباره مولانا، درخصوص دیگر بزرگان ادب و عرفان هم ما شاهد انتشار چنین آثاری نیستیم. برخلاف ایران و ترکیه، مردم افغانستان برای افرادی چون مولانا، بیدل و سنایی نوعی تقدس قائل هستند و آنان را فراتر از انسان‌های

عادی می‌دانند

البته نباید فراموش کرد که در این راه علمای ایرانی و ترک هم یاری بسیاری به او در جهت دسترسی‌اش به نسخه‌های مذکور رسانده‌اند. با این حال تا قبل از نیکلسون شاهد ترجمه تمامی متن مثنوی به انگلیسی نبوده‌ایم و از این بابت او کار بسیار مهمی انجام داده است. البته در غرب پیش از نیکلسون هم برخی دست به ترجمه ابیات و همچنین غزلیاتی از مولانا زده بودند واز همین رواین شاعر و عارف بزرگ برای غربیان چهره ناآشنایی نبوده است. استاد محمدعلی موحد هم بتازگی دست به تصحیحی انتقادی از مثنوی زده که آن هم کار بارز شی است اما همچون کار نیکلسون آخرین تصحیح مثنوی و ان شاه‌الله که این راه همچنان ادامه پیدا کند. مثنوی از جمله آثاری ست که به تصحیح مکرر آن و مقابله نسخه‌های موجود از آن در زمان‌های مختلف نیاز داریم.

■ **پس باین گفته که برخی معتقدند کار نیکلسون حجت را بر مولوی پژوهان تمام کرد و دیگر نیازی به تصحیح آن نیست،مخالفید؟**

اسماعیل اوغلو: اعتقادی به این که حجت بر مثنوی پژوهان تمام شده ندارم، چون نیکلسون هم از اواسط تصحیح خود به نسخه قوتیه دست پیدا کرد. از سوی دیگر زمانی که او دست به تصحیح و شرح مثنوی زده از امکانات گسترده‌ای همچون حلال برخوردار نبوده است. نکته دیگری که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد این است که هر یک از بزرگان مولانا پژوه با دیدگاه خاص خود به سراغ آثار این شاعر و عارف بزرگ می‌روند. کار به روی متن مثنوی حتی در زمان مولانا هم ادامه داشته، آنچنان که گویا حتی خود مولانا هم تصحیحی از مثنوی انجام داده و بعد از او هم سلطان ولد خلف صدق مولانا دست به تصحیح برخی بیت‌ها می‌زند. گویا در عصر مولانا تا نزدیک به رحلت او، سلطان ولد حقی مبنی بر تصحیح برخی کلماتی داشته که در آن دوران چندان رواج نداشته است.

رفیع زاده: قبل از هرچه، باید بگویم که در تصحیح

دو هم نمی‌توان نقش فیتزجرالد و گوته را در معرفی آنان به جهانیان نادیده گرفت، درست مانند تلاشی که نیکلسون انجام داد.

■ **نکته دیگری که همواره در ارتباط با مولانا مطرح می‌شود این است که ما قادر به شناخت مولانا نیستیم مگر شمس را بشناسیم وهمین طور بالعکس این گفته را باین تفسیر تا به امروز چقدر موفق به شناخت خوبی از شمس شده اید؟**

تمیزال: این گفته درستی است، شناخت شمس بدون مولانا و شناخت دقیق مولانا بدون شمس ممکن نیست. هرچند که در این رابطه برخی کج فهمی‌ها در خصوص رابطه شمس و مولانا مطرح است، آنچنان که تأکید غربیان بر وجود رابطه همجنس‌گرایی میان این دو است. هرچند که چنین مسأله‌ای برای ما پذیرفته نیست. پژوهشگران اروپایی و افرادی که درخصوص شمس تبریزی کار می‌کنند، روابط این دو را متفاوت از واقعیتی که ما به آن معتقد هستیم توضیح می‌دهند.

■ **فکر نمی‌کنید این تصور اشتباه ناشی از شناخت کم غربیان از این دو عارف بزرگ است؟**

تمیزال: به‌گمانم غربیان تصورشان از عشق میان این دو، عشق مادی ست، در صورتی که ارتباط آنان بر مبنای عشقی والا و عرفانی بوده، عشقی که در نهایت منجر به تبدیل انسان به فردی کامل می‌شود. شما به سراغ هجده بیت نخست مثنوی که برود با تبلوری از عشق الهی در آنها روبه‌رو می‌شوید. غربیان موفق به عبور از معنای ظاهری این ابیات نشده‌اند، آنان گویا به دنبال چیزهای دیگری هستند و برداشت هایشان هم بر همین اصل استوار شده است. نمی‌دانم چرا، اما غربیان از هر راهی برای به‌تازم به شرفیان دریغ نمی‌کنند. بگذارید به سوال قبل بازگردم، در ترکیه، بویژه در دانشگاه‌های ما در ارتباط با تصحیح و شرح‌های مثنوی کارهای زیادی انجام می‌دهند که تنها به مقطع کارشناسی ارشد محدود نمی‌شود و رساله‌های دکتر ا را هم شامل می‌شود. در همین رابطه کارهای متعددی انجام می‌دهیم، یکی اینکه تلاش می‌کنیم به سراغ نسخه‌هایی برویم که تا به امروز کاری در خصوص شان انجام نشده و آنها را با دیگر نسخه‌ها مقابله کنیم، در همین رابطه گاه از نسخه نیکلسون هم استفاده می‌کنیم. علاوه بر این شرح‌هایی که بر مثنوی نوشته شده را هم مقابله می‌کنیم. خانم رفیع‌زاده گفتند همچنان نسخه‌های بسیاری از مثنوی موجود است که با کشف نشده‌اند یا درباره آنها کاری نشده، من هم معتقدم با وجود کارهای ارزشمندی که در خصوص مثنوی انجام شده هنوز این راه ادامه دارد و به پایان نرسیده است. در انستیتو تحقیقاتی مولوی شناسی دانشگاه سلجوق دست به مقابله نسخه‌هایی می‌زنیم که هنوز کاری در ارتباط با آنها انجام نشده است تا موفق به برطرف کردن ابهامات موجود در مثنوی بشویم و همچنان از تصحیح‌های دیگر بزرگان هم استفاده می‌کنیم. به طور حتم در کشور افغانستان هم تصحیح‌ها و شرح‌هایی بر مثنوی نوشته شده، البته کارهایی که در ایران انجام شده در دسترس‌تر است. دوستان مولوی پژوه ایرانی معمولاً ما را هم در جریان اطلاع‌ای از کارهایی که تأجیح‌ها و افغان‌ها انجام می‌دهند نداریم. بگذارید باز هم به تأثیری که نیکلسون در معرفی مولانا بر غربیان داشته اشاره کنم. نیکلسون تنها در معرفی مولانا به غربیان مؤثر نبوده، او در ایران هم نقشی جدی ایفا کرده، آنچنان که بعد از درگذشت نیکلسون، زنده یاد بدیع الزمان فروزان فر شعری چهل و چهار بیتی سرود که آن را به هنگام مکاتبه با «فریدون نائف اوزلوق»، مولوی شناس قرن بیستم ترکیه منتشر کرد. ما این شعرها را در ترکیه هم منتشر کرده‌ایم.

■ **آقای شعور بخواه اینکهدست‌هایمت در کتاب‌دا اقامت دارید از این بگوید که آنان چقدر با مولانا و اندیشه‌هایش آشنایی دارند؟**

آشنایی مردم با مولانا و شمس را در چند شکل می‌توانم جای بدهم، گروهی در زمره علاقه‌مندان مولانا قرار می‌گیرند و کار چندانی به شناخت شمس ندارند. حتی می‌توان گفت که اگر هم شناختی نسبت به او دارند از درجه نگاه مولانا است؛ حتی کاری به روابط آنان و اما و آگرایش ندارند. اغلب مردمی که با مولانا آشنا هستند برای تسکین مشکلات و دردهای روحی مربوط است و مستقیماً با مردم کار می‌کند و هنوز دست از نقد اجتماعی برنداشته است. هدف سیاسی این است که هنر تئاتر را از عرصه دیداری مردم عادی دور کند و در خدمت سرمایه‌برد.

■ **دانشجوی زحمتکشی که دارد با بدبختی درس می‌خواند، دیگر نمی‌تواند تئاتر را ببیند. تأثیرات این مسأله چیست؟**

در تئاتر مَلّی ومیهن ما، قیمت بلیت تئاتر را به جایی رسانده‌اند که یک کارگر، کارمند، معلم، مدیر نتواند آن کار را ببیند. اگر بگردیم که وقتی وارد سالن‌ها می‌شوید تئاتر با بلیت ۲۵۰ هزار تومانی ببیند باید یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان هزینه‌کند. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که حقوق یک کارگر، حدود یک میلیون و دویست هزار تومان است. این چیزی است که من حدود تک تک کارخانه‌ها دارند بسته می‌شوند، کارخانه واکن‌سازی، اراک، آونگان، آردآب... این سیاه‌نمایی نیست، نمایی است. ما داریم نشان می‌دهیم تا بگردند که آونگان، بزرگترین کارخانه خاورمیانه در نوع خود چه شد؟ ما باید بپردازیم به مدیریت غلط و اینکه علل این بیکاری چه بوده و پشت این غارت مَلّی چه کسانی بوده‌اند. کسانی که یک کارخانه را با قیمت بسیار کم به یک آقازاده هبه می‌کنند. وگرنه فقط متراپا اول افغان مقاومت را در این مملکت از بین برند. تئاتر هنری است که به فرهنگ، تمدن، روان‌شناسی اجتماعی و تاریخ



علاج بحران‌های روزگار بد

مقالات شمس برویوم، با این حال گویا در دنیای مدرن امروزی برخی خواهان ارائه تصویری خیالی و رمانتیک از این دو هستند. کنار مولانا و شمس تبریزی سلطان ولد، فرزند بزرگ مولانا هم بوده که حدود بیست سالی سن داشته است. مولانا سی و هشت ساله و شمس هم شصت ساله بوده که این اتهامات فوق را رد می‌کند! اگر مولانا نبود ما شمس را به اندازه امروز روشن و دقیق نمی‌شناختیم. جالب است که مولانا شمس را فردی روحانی توصیف کرده، شمس هم مولانا را ولی حقیقی آن دوران خوانده است. بواسطه آثاری که از این دو باقی مانده ما برای آنان جایگاه والایی قائل هستیم و از همین رو تأکید دارم که افکار نادرست برخی کج فهمان هیچ‌اعتباری ندارد.

رفیع زاده: ماجرای همجنس‌گراها اتفاقی است که به تازگی در جهان مدرن مطرح شده و برخی کشورها برای آنان حق و حقوقی قائل هستند. وگرنه هنوز در غرب هم خیلی از کشورهای لیبرال همچنان اعتقادی به اینگونه افراد ندارند، این مسأله در طول تاریخ وجود داشته اما بواسطه قرار گرفتن آن در دایره تابوها، همواره شکلی پنهانی داشته است. در آثار بسیاری از اشعاران، بویژه در دوران سبک خراسانی ما به چنین مسائلی برمی‌خوریم، وقتی اشعار قدری رمز آلودتر می‌شوند این مسأله دچار ابهام بیشتری می‌شود که نمونه این روابط را هم می‌توان در تاریخ بیهقی آن هم بدون هیچ پرده‌ای دید. بحث همجنس‌گرایی که در وهیای که مولانا زندگی می‌کرده به شکل خاصی در جریان بوده که در حلقه قشر محدودی از مردم وجود داشته است.

اما مسأله مهم در این بحث دو طرف رابطه هستند که یکی از آنان باید حتماً امر(پسر نوجوان) باشد، این مسأله به صراحت در تاریخ بیهقی هم آمده که به دلیل مسائل اخلاقی قادر به بیان نمونه‌های آن به شکلی صریح نیستیم. این برسان نابالغ به محض بالغ شدن دیگر از آن دور خارج می‌شده‌اند. این در حالی است که مولانا و شمس در سن وسالی با هم ملاقات می‌کنند که

بیش از ۸۰ درصد است. تولید تئاتر نداریم. هیچ نوع باری و کمکی به تئاتر نمی‌شود و یارانه‌ها قطع شده‌اند. حقوق دوران بیکاری نداریم. وقتی دولت خواست از زیر بار کمک و یاری به تئاتر شانه خالی کند، لانه‌هایی که شبیه کلیه هستند به تئاتر تبدیل شد. در این وضعیت معلوم نیست چه کسی حق کارگردانی دارد و چه کسی ندارد. تئاتر تجربی و تئاتر دانشجویی، تئاتر تحلیلگر و حرفه‌ای کدام است. آشوبی ایجاد شده است که هیچ کس نفهمد سیاست و هدف، نابود کردن تئاتر است. این کار را ببیند. اگر بگردیم یک خانواده پنج نفره بخواد یک تئاتر با بلیت ۲۵۰ هزار تومانی ببیند باید یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان هزینه‌کند. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که حقوق یک کارگر، حدود یک میلیون و دویست هزار تومان است. این چیزی است که من حدود تک تک کارخانه‌ها دارند بسته می‌شوند، کارخانه واکن‌سازی، اراک، آونگان، آردآب... این سیاه‌نمایی نیست، نمایی است. ما داریم نشان می‌دهیم تا بگردند که آونگان، بزرگترین کارخانه خاورمیانه در نوع خود چه شد؟ ما باید بپردازیم به مدیریت غلط و اینکه علل این بیکاری چه بوده و پشت این غارت مَلّی چه کسانی بوده‌اند. کسانی که یک کارخانه را با قیمت بسیار کم به یک آقازاده هبه می‌کنند. وگرنه فقط متراپا اول افغان مقاومت را در این مملکت از بین برند. تئاتر هنری است که به فرهنگ، تمدن، روان‌شناسی اجتماعی و تاریخ

فردوسی می‌گوید: چو تیره شود مرد را روزگار/ همه

آن کند کش نیاید به کار. حکایت این هاست. می‌خواهم با تأکید بگویم، داریم به سمت تئاتر لاله‌زاری بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیش می‌رویم.

■ **به نظر می‌رسد تئاتر ایران به جای آنکه با تئاتر غرب گفتمان داشته باشد و فقط چیزهای آن را وام بگیرد، به تقلید از تئاتر غرب افتاده است. چرا نمایشنامه‌نویسان زحمت مراجعه به مثنون کلاسیک و برداشت از ادبیات کهن ایرانی را به‌خودشان نمی‌دهند؟**

من درام‌نویسی هستم که هیچ وقت کار فرنگی را کارگردانی نداشته‌ام. فقط کارهای خودم را کار کرده‌ام. علتش مسائل آرمانی و دیگری است. بگذریم. مسأله این است که آیا مدیریت هنری در این مملکت گوشه چشمی به میهنش دارد؟ آیا می‌خواهد هنر میهنش تجلی عالی داشته باشد؟ به این فکر می‌کند که تئاتر مَلّی چطور می‌تواند رشد بکند؟ من هزار بار گفته‌ام و طرحش را داده‌ام که تئاتر مَلّی چطور رشد می‌کند. در هر سی و یک استان باید مرکز تئاتر مَلّی به وجود بیاید و در این مرکز باید هنرکده‌ای برای آموزش گروه‌ها باشد که ادبیات نمایشی، ۷۰۰ نمایشنامه فرقتیم. بجز این،

■ **روایع تئاتر دارد در خودش فرومی‌پاشد و به جای اجتماعی‌وسیاسی به شکل تخریبی عمل می‌کند؟**



عکس: شیر زمین، ایران

از راست : سرو رسا رفیع زاده، اسدالله‌شعور، علی تمیزال و عدنان قارا اسماعیل اوغلو

باز نسخه عشق و امید

هر کدام از آنها در دوران یختگی و پسیاختگی کودکان. چنین فرضیه‌ای در آن سن و سال شمس و مولانا و با توجه به شرایطی که به آن اشاره شد پذیرفته نیست. از سن و سال این دوکه بگذریم مولانا فردی بسیار معتقد و پایبند به اصول اخلاقی و آداب اسلامی بوده است. این تکررات نهایت کج فهمی درباره شمس و مولانا است و از کم دانشی گویندگان آنها نشأت می‌گیرد.

شعور:بگذریدامین هم به نکته‌ای اشاره کنم، ای کاش طراحان چنین بحثی به این فکری می‌کردند که اگر چنین رابطه‌ای میان شمس و مولانا بوده چطور است که شمس داماد مولانا می‌شود و کیمیا را به عقد خود درمی‌آورد.

■ **طی یک دهه اخیر تاجایی که از ادبیات ایران و تاحدی هم ترکیه اطلاع دارم شاهد تألیف رمان‌های مختلفی بر پایه زندگی شمس و مولانا هستیم.** کارهای **الیف شافاک**، **احمد امید** و **آثار اورهان پاموک** نمونه‌های آن در ترکیه هستند و در ایران هم می‌توان به **کار سعیده قدس** اشاره کرد. **تصویری که در این آثار از شمس و مولانا ارائه شده**

چقدر منطبق بر مطالعه و واقعیت است؟
اسماعیل اوغلو: کتاب‌هایی که به نام برخی از آنها اشاره کرده البته که کاملاً رمان و داستان هستند.به گمانم این نویسندگان بیش از آن که به دنبال انعکاس واقعیت در قالب رمان باشند از شمس و مولانا برای خلق آثار خود بهره گرفته‌اند. مطالعه آثار آنان گویای این است که به دنبال انتشار کتابی پرمبنا و واقعیت و اطلاعات علمی نبوده‌اند، از علاقه‌مندی مردم به شمس و مولانا مطلع بوده‌اند و درصدد بهره گرفتن از این علاقه‌مندی برآمده‌اند. بنابراین شخصیت‌های قدیمی را در کنار شخصیت‌های امروزی در داستان‌ها هایشان قرار می‌دهند و اثری جالب توجه برای مخاطبان خلق می‌کنند. این رمان‌ها موفق به جلب نظر افکار عمومی هم شده‌اند و تیراژ و باز نشرهای چندباره آنها را در پی داشته‌اند. به عقیده من کاراکترهایی که در این آثار جای گرفته‌اند چندان منطبق

و شخصیت‌های تاریخی هیچ تضادی ندارد، مگر نویسنده به شیوه‌ای بنویسد که مخاطب را به بیراهه بکشاند. وگرنه همانگونه که استادم، آقای اوغلو هم فرمودند رمان‌هایی که با استفاده از ماجراهای تحریف شده شکل و شمایل‌ی عاشقانه پیدا می‌کنند به واقعیت‌های تاریخی لطمه می‌زنند و من هم با آنها موافق نیستم. اینکه اهالی ادبیات در خلق آثار خود به سراغ شخصیت‌های تاریخی بروند ایرادی ندارد منتهی باید حواسشان باشد که واقعیت تحت تأثیر تخیل آنان از میان نرود.

■ **در خلال صحبت‌ها، همه بزرگواران از کارهایی که مولانا پژوهان در کشورهای مورد بحث ما انجام داده‌اند صحبت کردید. تعامل فرامرز میان فعالان این بخش از ادبیات به چه شکلی است؟**

اسماعیل اوغلو: خوشبختانه ارتباطات میان دانشمندان ترک و ایرانی در سال‌های اخیر خیلی بیشتر از گذشته شده است. همایش‌های مختلفی در ایران ترتیب داده می‌شود که معمولاً در جریان آنها قرار می‌گیریم و از سویی با مولوی شناسان ایرانی هم آشنایی داریم. از جمله این همایش‌ها می‌توان به «همایش مهر» مولانا اشاره کرد که بهانه‌ای برای حضور ما در ایران و تعامل بیشتر با دیگر مولانا پژوهان را فراهم کرد. علاوه بر این در سال‌های اخیر در جریان فعالیت‌های استادان افغانی و تاجیکی هم قرار داریم و امکان بهره گرفتن از دستاوردهای آنان هم در این حوزه برایمان فراهم شده است. هر چند که متأسفانه شرایط سیاسی حاکم بر کشورها هرازگاهی مانع تعامل میان اهالی ادبیات می‌شود، با این حال تعامل میان ایران و ترکیه با بهتر از دیگر کشورها است. متأسفانه افغانستان از سال‌ها قبل با مشکلاتی روبه‌رو شده که موثعی در راه این تعامل ایجاد کرده، با این حال هرازگاهی شاهد برگزاری همایش‌هایی در خصوص مولانا و مثنوی پژوهی در افغانستان هم بوده‌ایم که خود من چند مرتبه‌ای به همین منظور به کابل سفر کرده‌ام. آقای دکتر موحّد، استاد محترم، آقای توفیق سبحانی و دیگر دوستان از مولوی شناسان خوب ایرانی هستند که کارهای ارزشمندی هم در ارتباط با شمس و مولانا انجام داده‌اند که ما هم از نتیجه آنها بهره گرفته‌ایم. از استادانی مانند زنده یاد فروزان فر، زرین کوب و کریم زمانی هم بسیار ممنون هستیم که دست به تألیف آثار بسیار مهمی زده‌اند که در دسترس همه علاقه‌مندان به فعالیت در این حوزه قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که با وجود سنگینی گاه گذاری سیاست بر ادبیات، همچنان اهالی این عرصه راه خود را برای تعامل با یکدیگر و اطلاع از یافته‌های هم پیدا می‌کنند، چراکه برخلاف شواهد ظاهری، ادبیات حتی فراتر از سیاست هم راه خود را پیدا می‌کند.

تمیزال: حدود یک دهه‌ای می‌شود که در همایش‌های مرتبط با مولانا شرکت می‌کنم و جالب این جاست که هر مراسمی که به همین منظور در ترکیه یا دیگر کشورهای برگزار می‌شود، همواره همراهی یکی- دو نفر از استادان ایرانی هم بهره‌مند هستیم. به‌عنوان نمونه چندماه قبل در کشور تاجیکستان شاهد برگزاری همایشی درباره مولانا بودیم که آنجا هم از ترکیه، ایران، افغانستان و تاجیکستان مولوی شناسان مطرحی حضور داشتند. علاوه براین سال گذشته همایشی در قونیه برگزار کردیم که ۳۰۰ مولوی پژوه از کشورهای مختلف شرکت کرده بودند که چند نفر آنان ایرانی بودند. حتی در همایش‌هایی که در هندوستان و یوسنی و هزرگوبین برگزار شد هم باز تعداد مشخصی از دوستان ایرانی همراهم بودند. از همین رو معتقدم که همین همایش‌ها بهترین بهانه برای آشنایی مولوی پژوهان از کارهای یکدیگر و شکل‌گیری تعامل میان آنان است. از حدود یک دهه قبل تعامل میان مولوی شناسان، بویژه ایرانیان و ترکیه‌ای‌ها بسیار محکم‌تر از گذشته شده است، از همین رو به آینده فعالیت در عرصه مولانا پژوهی خیلی امیدوار هستم و حتم دارم اتفاقات خوبی در این حوزه با همکاری دوستانمان از کشورهای مختلف رخ می‌دهند. البته فعالیت‌های محققان تنها به کشورهای محدوده خودمان ختم نمی‌شود بلکه در حوزه بالکان یا شمال آفریقا، همچون مصر یا همین خاورمیانه نظیر هندوستان و پاکستان هم کارهای

تمیزال: اگر خواهان درک عمیق تری از گفته‌های مولانا هستیم باید به کمک هم بشتابیم تا نتیجه بهتری عایدمان شود. بویژه که همه ما از نظر فرهنگی و سبک زندگی شباهت‌های بسیاری داریم، مولانا میان کشورهای ما پرچم صلح و دوستی شکل می‌دهد که به بهانه آن قادر به نزدیک شدن هر چه بیشتر به یکدیگر خواهیم بود. هر چند که در این زمینه ما تنها از حضور مولانا بهره‌مند نیستیم، بلکه در جغرافیای مشترکی که به آن اشاره داریم برخوردار از چهره‌های دیگری هستیم

اسماعیل اوغلو: مولانا خواهان این بوده که به ما بگوید زبان بی‌زبانان را بیاموزیم، مگر می‌شود ما هم محب و دوستدار مولانا باشیم و هم اینکه مدعی تصاحب او شویم! این دعوا با توجه به هدف مولانا به هیچ وجه قابل قبول نیست. مولانا از آن همه ماست، اگر ترکان می‌خواهند او را تصاحب کنند، بگذارید این کار را کنند. اگر ایرانیان می‌خواهند بگویند مولانا به آنان تعلق دارد مانع نشوید. درباره افغان‌ها و تاجیک‌ها هم همین طور؛ چراکه هیچ یک از اینها نمی‌دانند تنها کسانی به مولانا نزدیک هستند که او را و اندیشه‌هایش را درک کرده باشند

مهمی انجام شده است. از همین رو معتقدم که اگر خواهان درک عمیق تری از گفته‌های مولانا هستیم باید به کمک هم بشتابیم تا نتیجه بهتری عایدمان شود. بویژه که همه ما از نظر فرهنگی و سبک زندگی شباهت‌های بسیاری داریم، مولانا میان کشورهای ما پرچم صلح و دوستی شکل می‌دهد که به بهانه آن قادر به نزدیک شدن هر چه بیشتر به یکدیگر خواهیم بود. هر چند که در این زمینه ما تنها از حضور مولانا بهره‌مند نیستیم، بلکه در جغرافیای مشترکی که به آن اشاره داریم برخوردار از چهره‌های دیگری همچون شیر، نرگس، گلشنجوی و دیگران هم هستیم که هر یک را می‌توان کتاب‌های فرهنگی کشورهایمان برای این منظور دانست.

شعور: فرهنگ پدیده‌ای زنده است، نه تنها تأثیر می‌گذارد بلکه تأثیر هم می‌پذیرد و حتی از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند. ادبیات هم جزئی از فرهنگ است، به همین خاطر اگر اتموانعی در راه ارتباط با دانشمندان ایجاد شده باشد ادبیات به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ را خود راه‌ر پیدا می‌کند. به‌عنوان نمونه اثری که در ایران در ارتباط با مولانا منتشر می‌شود به کابل هم راه پیدا می‌کند و اثری که در کابل یا ترکیه نوشته می‌شود هم همین گونه.متأسفانه شرایط در تاجیکستان قدری متفاوت از کشورهای ما هست چراکه رسم‌الخط آنان سال ۱۹۲۴ به سیریلیک تغییر پیدا کرد و ما و دیگر فارسی‌زبانان دیگر قادر به استفاده از آنها نیستیم مگر با ترجمه. خوشبختانه در قرن حاضر به اندازه گذشته شاهد اعمال سختگیری‌های سیاسی قرن بیستم در روابط علمی- فرهنگی میان کشورها نیستیم. حتی اگر امکان زودرو نباشد به لطف تکنولوژی‌های نوین ارتباطی می‌توانیم براحتی با همکاران و دوستانمان در آن سوی دنیا صحبت کرده و داشته‌ها و یافته‌ها ایمان را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم.

■ **در جلسه حاضر هر یک از شما بزرگواران وقتی از**

تمیزال: اگر خواهان درک عمیق تری از گفته‌های مولانا هستیم باید به کمک هم بشتابیم تا نتیجه بهتری عایدمان شود. بویژه که همه ما از نظر فرهنگی و سبک زندگی شباهت‌های بسیاری داریم، مولانا میان کشورهای ما پرچم صلح و دوستی شکل می‌دهد که به بهانه آن قادر به نزدیک شدن هر چه بیشتر به یکدیگر خواهیم بود. هر چند که در این زمینه ما تنها از حضور مولانا بهره‌مند نیستیم، بلکه در جغرافیای مشترکی که به آن اشاره داریم برخوردار از چهره‌های دیگری هستیم

اسماعیل اوغلو: مولانا خواهان این بوده که به ما بگوید زبان بی‌زبانان را بیاموزیم، مگر می‌شود ما هم محب و دوستدار مولانا باشیم و هم اینکه مدعی تصاحب او شویم! این دعوا با توجه به هدف مولانا به هیچ وجه قابل قبول نیست. مولانا از آن همه ماست، اگر ترکان می‌خواهند او را تصاحب کنند، بگذارید این کار را کنند. اگر ایرانیان می‌خواهند بگویند مولانا به آنان تعلق دارد مانع نشوید. درباره افغان‌ها و تاجیک‌ها هم همین طور؛ چراکه هیچ یک از اینها نمی‌دانند تنها کسانی به مولانا نزدیک هستند که او را و اندیشه‌هایش را درک کرده باشند.

رفیع زاده:بهبتر است به جای دامن زدن به اختلافات به بهانه‌هایی رجوع کنیم که میان همه ما مشترک است.من هم کوچکتربین اعتقادی به اینکه مولانا به چه کسی و چه کشوری تعلق دارد ندارم. مولانا از کسی است که قادر به درک بیشتری از اندیشه‌های او و همچنین استفاده از گفته‌هایش برای زندگی بهتر باشد. کسی که از اندیشه‌های این شاعر و عارف والا مقام به‌عنوان چرغی در مسیر زندگی‌اش استفاده کند. مولانا به کسی تعلق دارد که قادر به درک گفته‌هایش باشد حال فرقی ندارد که یک آمریکایی یا استرالیایی در آن سوی دنیا باشد یا یک ایرانی، افغان یا ترک در همین حوالی. ای کاش به جایی برسیم که دیگر میان دل‌ها مرز قائل نشویم و به جای سرگرم ساختن خودمان به حاشیه‌ها یا داشته‌های بی‌جای مانده بزرگانمان بهره ببریم. تعصب از نادانی برمی‌خیزد، تلاش کنیم از آن دور بمانیم.

تمیزال: به‌تر است از خودمان بپرسیم مقدر منطق برافکار مولانا زندگی می‌کنیم به جای اینکه هر یک از ما ملت‌های ایرانی، ترک، افغان و تاجیک تأکید کنیم که مولانا به ما تعلق دارد. این در حالی است که حتی بدرستی درک نکرده‌ایم که او چه چیزی از ما می‌خواهد!وقتی حتی سبک زندگی‌مان شباهتی به اندیشه‌های مولانا ندارد چطور چنین چیزی می‌گوییم! ما مسلمان هستیم اما حتی مثل مسلمانان واقعی زندگی نمی‌کنیم! چطور می‌گوییم که این پیامبر به ما تعلق دارد. اگر به هزار سال قبل بازگردیم هیچ خبری از مرزهای سیاسی بین کشورهای مانویده، آنچنان که در این محدوده جغرافیایی شاهد خلق آثار مختلف علمی و فرهنگی بودیم. آن سال‌ها کسی به فکر تصاحب آدم‌ها نبود. تنها می‌خواستند که از آثار آنان بهره‌برند. اینکه براساس محل تولد، زندگی، درگذشت یا حتی زبان مولانا به فکر تصاحب او باشیم، خیلی کوتاه‌فکرانه است. از این طریق نه تنها به گسترش افکار او کمک نخواهیم کرد بلکه به مرور منجر به نابودی اندیشه‌های او نیز خواهیم شد. باید در چارچوب جغرافیایی مولانا منطقه‌ای مملو از صلح میان مردم و کشورهای خود ایجاد کنیم. من هم معتقدم که هر فردی منطبق بر اندیشه‌های او زندگی کند، خواه متعلق به خانواده او باشد، خواه یکی از مناطق جغرافیایی مرتبط با او یا حتی از آن سوی جهان، از مولاناست و مولانا به او تعلق دارد.

ولی می‌گویم، چه انتظاری است؟ وقتی تلویزیون ما به جای تلویزیون مّلی بودن طرف بیست سال گذشته یک تئاتر بخش نکرده است و کمترین برداشتی به مسائل گرهی مردم مثل فقر، بیکاری، اعتیاد و آزه همه مهم‌تر فرامغزها ندارد و می‌ترسد به آنها نزدیک شود. تلویزیون حتی کارمندان چهل ساله خودش را بی‌س می‌زند. فکر می‌کنید مدینه فاضله نسل جوان ما کجاست؟ لس آنجلس، پاریس، کانادا. جوان‌های ما آنقدر در شرایط تلخ بیکاری و فقر و سستیز با زندگی قرار دارند که برای مثال برلین، مرکز آمل و آرزوهای نسل جوان است. چراد تلویزیون تابه‌حال تحلیل نکرده‌اند دلیل اینکه مردم هر خطری را به جان می‌خرند تا مهاجرت کنند، چیست؟ این‌ها ضدانقلاب نیستند. فقط به‌دنبال زندگی ومفر فرهنگی خوب می‌گردند. با استعدادهایی مانند سوسن تسلیمی رفتند. طر بهرام بیضایی برای یک پدیده موهوم است. بهرام بیضایی کارش را می‌کند که تحلیل تاریخی، اجتماعی و ملی است. این نگرش غلط ساختار ندارد، نادانی دارد. اگر ما به چرایی قضیه بپردازیم، به‌عنوان تبلیغات ضد آقایان تعبیر می‌شود. کار تئاتر، کالبدشکافی زمانه و تاریخ است. این حرف‌ها بی‌احترامی به چه‌لینم تولد انقلاب و دهه فجر نیست. تمام تن من نوکری شه‌های این مملکت را می‌کند اما باید زندگی هم باشد که نیست. نیروی تئاتر ی‌ای که چیره‌خوار سرفه

■ **بجز این رکود در تئاتر شهرستان‌ها بر ایلمان بیشتر از مسائل تئاتر شهرستان بگوئید.**

در گذشته، تئاتر تهران از تئاتر شهرستان تغذیه می‌شد. عاشقان تئاتر در شهرستان ضامن رشد تئاتر ملی ایران بوده است. ضمن اینکه همه ما شهرستانی هستیم. هر جا دولت دخالت نکند، تئاتر رشد می‌کند. در این چند سال که مشغول تشکیل خانه تئاتر در شهرستان‌ها بودیم ناظر بازآزادنگی نهادهای متولی بودم. نهادهای من در آوردی مثل انجمن نمایش. انجمن نمایش را باید خود بچه‌ها به وجود بیاورند و آن را اداره کنند اما در عمل ایگونه نیست. تئاتر شهرستان می‌تواند روی پای خودش بایستد، چون بچه‌ها هیچ زمانی انتظاری نداشته‌اند. رشد آدم‌ها از شهرستان‌ها تکیه بر توان خودشان بود، حتی اگر از جیب خودشان پول می‌گذاشتند.

■ **یکی از بهانه‌های رجوع به تئاتر غرب همواره وام گرفتن تکنیک بوده است. اما پیشینه ادبیات و نمایش ما برای نمایش کارشان پیدا کنند. قبل از انقلاب در شهرستان‌ها تئاتر ده تا بیست شب اجرا می‌شد. در اصفهان دو تا شش ماه هم اجرا روی صحنه بود. تئاتر بیژن مفید دو سال طول کشید. وضعیت کنونی به این علت است که هدف، سرمایه و کاسی است.**



عکس: عظیم اصغر، ایران

■ **و این چه معنی‌ای می‌دهد؟**

یک سال تمام هیچ کار نمی‌کنند و وقتی دهه فجر می‌شود کار می‌کنند تا فقط مفزّی برای نمایش کارشان پیدا کنند. قبل از انقلاب در شهرستان‌ها تئاتر ده تا بیست شب اجرا می‌شد. در اصفهان دو تا شش ماه هم اجرا روی صحنه بود. تئاتر بیژن مفید دو سال طول کشید. وضعیت کنونی به این علت است که هدف، سرمایه و کاسی فخر هستند.

در این زمینه دارد خوب عمل می‌کند. باید برای پرورش درام‌نویسان گمانم کمک بکنیم. در تجربه اجرا، کارگردان باید کاستنی‌ها را ببیند. سعی کنیم استعداد این افراد به جاهای دیگر کشیده نشود. شما وقتی به تئاتر ملی فرانسه نگاه می‌کنید هر استان یک مرکز تئاتر مّلی دارد. هر مرکز یک دانشکده، هر دانشکده صاحب بین ۱۵ تا ۳۰ گروه نمایشی است که پرورش‌یافته تئاتر مّلی هستند. هر استان کارش را در استان‌های دیگر اجرا می‌کند و یک پالایش عالی فرهنگی رخ می‌دهد. این طرح را بارها مطرح کردیم اما اینجا نگرش مّلی وجود ندارد.

■ **از نظر شما تئاتر ملی چیست؟ آیا در حال حاضر تئاتر مّلی وجود دارد؟**

یک ملت است. آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، مساوات، برادری، برابری، اخلاق سالم. ادبیات ما خالی از این مسائل نیست. در کشور ما در هر صد سال، ده دگرگونی عمیق فرهنگی رخ داده است که دستمایه خوبی برای تئاتر مّلی است. فرزانگی مّلی و فضیلت مّلی هست که باید در تئاتر مّلی به آن بپردازیم. یکی از اهداف تئاتر مّلی، مبارزات اجتماعی است. اهداف تئاتر ما به سمت آژورد و ضدسیاست شدن می‌رود.

■ **این هادر فرهنگ مانویده است؟**

نه، ما همیشه می‌جنگیدیم. تئاتر مّلی بنیاد